

منابع و مبانی نظری بداء و عدم مغایرت آن با علم و قضا و قدر الهی در مکتب تشیع

عباس عباسزاده*

چکیده

بداء آموزه‌ای است که در مکتب انبیاء پیشین بوده، اما در مکتب اسلام باز تولید و برجسته شده است و منافاتی با علم پیشین الهی و قضا و قدر ندارد؛ زیرا علم به تغییر، غیر از تغییر در علم است. یگانه منبع بداء، نصوص دینی است؛ هرچند عقل می‌تواند حقانیت آن را درک و اثبات کند. بداء مبنایی دارد که مستخرج از همین منابع دینی است که عبارتند از: علم و قدرت مطلق الهی، حدوث اراده و مشیت الهی، جمع بین توحید افعالی و مختار بودن انسان، مراحل مختلف تحقق خارجی حوادث جهان، منحصر نبودن نظام حکیمانه در یک نظام خاص، لزوم امتحان الهی و برقراری تعادل بین خوف و رجا. بداء، اصلی است که تنها در بخشی از مقدرات رخ می‌دهد و در عالم کون و فساد و لوح محو و اثبات و در اوامر امتحانیه است. این مقاله با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی به بررسی منابع و مبانی نظری بداء از دیدگاه تشیع می‌پردازد.

واژگان کلیدی

منابع بداء، مبانی بداء، علم و قضاء و قدر، لوح محو و اثبات.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

aabaszadeh@tabrizu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۲۲

*. استادیار دانشگاه تبریز و مدرس معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۲۶

طرح مسئله

«بداء» یکی از اعتقادات انبیای الهی بوده که شیعه امامیه آن را برجسته و بازتولید کرده است. بداء در اسلام، ریشه در قرآن و حدیث دارد؛ هرچند عقل با تأمل در نحوه خلقت و تدبیر جهان هستی از سوی پروردگار حکیم، آن را می‌پذیرد. بداء نزد شیعه دارای مبانی خاصی است که برخی از اهل سنت نیز با آن موافق‌اند؛ هرچند برخی دیگر با آن به شدت مخالفت کرده‌اند. اعتقاد به علم مطلق الهی، قدرت مطلق خداوند بر ایجاد یا محو یک نظام، حدوث اراده و مشیت الهی و تجدید آن، لزوم حفظ هم‌زمان توحید افعالی و مختار بودن انسان در افعال روزمره، مراحل مختلف تحقق خارجی اشیا و حوادث جهان، منحصر نبودن نظام حکیمانه در یک نظام خاص، لزوم امتحان الهی و لزوم برقراری تعادل بین خوف و رجا، مبانی اعتقاد به بداء است.

شیعه از یک‌سو، هرگز به عدم اطلاع خداوند از حوادث معتقد نبوده و خداوند را همانند اعتقاد یهود، دست‌بسته فرض نمی‌کرده است از سوی دیگر، جبر و تفویض را نیز نپذیرفته است. چراکه هر یک از آنها اشکالات فراوانی دارند که در جای خود مضبوط است. همین امر باعث شده شیعه به بداء معتقد شود؛ به این معنا که یا بیان‌گر امکان تغییر در مراحل مقدماتی تحقق خارجی اشیا از جمله مشیت الهی براساس علم و قدرت مطلق خداوند و اختیار انسان است یا اظهار تقدیری است که پیش‌تر مقدر شده است؛ اما به دلایلی همچون آزمون و امتحان بشر، بر انسان یا حتی ملائکه یا نفوس مدبره مخفی بوده است.

مفهوم غلط بداء این است که خدا مسئله‌ای را نمی‌دانسته یا در قضاء و قدر محاسبه نکرده بوده و اکنون برایش واضح گشته و آن را تغییر داده است که کسی بدان قائل نیست.

از اصحاب ائمه، ابن‌ابی‌عمیر، یونس بن عبدالرحمن، یعقوب بن یزید، عبدالله بن جعفر حمیری و ... در موضوع بداء به نگارش آثاری پرداخته‌اند. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۸۸، ۲۱۹، ۳۲۷ و ۴۴۷) در عصر غیبت، کسانی چون محمد بن علی شلمغانی در این خصوص کتاب نوشته‌اند. (همان: ۳۵۲) شیخ مفید در کتاب *اوائل المقالات* دو عنوان در باب بداء نگاشته است: «القول فی الرجعة و البداء...» و «القول فی البداء و المشیة». (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۴۶ و ۸۰) سید مرتضی در *الذخیره* و شیخ طوسی در *العدة و النعیة* از آن بحث کرده‌اند. کلینی در *کافی* و صدوق در *التوحید* بابی مستقل به بداء اختصاص داده‌اند. محقق حلی در *المسلك فی اصول الدین* و ابن‌میثم بحرانی در *قواعد المرام* آن را طرح کرده‌اند. میرداماد اثر مستقلی تحت عنوان *نیراس الضیاء* نگاشته است و علامه مجلسی نیز علاوه بر *بحار الأنوار*، رساله مستقلی درباره بداء نگاشته است. در دوره اخیر نیز کتب، مقالات و رساله‌های مفیدی در این زمینه نگارش یافته است؛ ولی اثر مستقلی درباره منابع بداء و مبانی مستخرج از آن نگاشته نشده است که پژوهش حاضر به دنبال تبیین آن است.

معنای لغوی بداء

بداء از ریشه «ب د و» در لغت به معنای آشکار و واضح شدن و ظهور و پیدا شدن پس از خفا است که با حرف

منابع و مبانی نظری بداء و عدم مغایرت آن با علم و قضا و قدر الهی در مکتب تشیع □ ۱۴۱

«لام» به معنای پیدا شدن رأی جدید در کاری یا امری است. بداء به معنای علم و آگاهی بعد از جهل و ناآگاهی است (آشکار و واضح شدن): «بَدَّ الامر بُدُوًّا وَّ بَدَاءً». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۱۱۳؛ جرجانی، ۱۴۰۶: ۲ / ۱۷۹)

(بدو) الباء و الدال و الواو، اصل واحد به معنای ظهور شیء و تغییر رأی است. (ابن فارس،

۱۳۸۷: ۱ / ۲۱۲)

فراء و جوهری نیز گفته‌اند: بداء به معنای ظهور رأی جدید است. (ابن منظور، بی تا: ۲ / ۳۰۱) البته کسانی هم اظهار و اصرار دارند که بداء صرفاً به معنای ظهور است و رأی جدید یا تغییر رأی در معنای آن لحاظ نشده است. (ر.ک: موسوی، ۱۳۹۶: ۳۴ - ۳۳)

معنای اصطلاحی بداء

بداء به معنای آگاهی یافتن جدید و پیشمانی از رأی پیشین درباره خدا پذیرفته نیست؛ زیرا مستلزم بروز دگرگونی در علم خداوند و تبدل اراده و عدم احاطه او به گذشته و آینده و نیز مستلزم این است که ذات خدا محل حوادث باشد؛ ولی بداء به معنای ذیل می‌تواند صحیح باشد:

(الف) اینکه امری را خدا می‌دانست و انسان نمی‌دانست؛ نظیر ماجرای ذبح حضرت اسماعیل. (عروسی

هویزی، ۱۳۸۳ق: ۴ / ۲۴۰؛ طوسی، ۱۳۵۳: ۲ / ۵۲۳ - ۵۲۲)

(ب) تعلیق امری به امر دیگر؛ مثل انجام صلح که آثار مثبت زیادی دارد. (کلینی، بی تا: ۲ / ۴۷۰)

(ج) حکم به وجود اشیا و اراده ایجاد آن طبق مصلحت یا محو حکم و ایجاد چیزی در شرایط خاصی و

زمان معینی؛ البته در صورتی که قضای حتمی و اراده الهی به آن تعلق نگرفته باشد.

شیخ صدوق می‌فرماید:

پس کسی که اقرار می‌کند خدا آنچه بخواهد، انجام می‌دهد و معدوم می‌سازد و به جای

آن، هر چه بخواهد خلق می‌کند و آنچه بخواهد مقدم می‌سازد و مؤخر می‌کند و هر

گونه بخواهد امر می‌کند، در حقیقت به بداء اقرار می‌نماید و خدا به چیزی بزرگ‌تر از

اقرار به اینکه خلق و امر و تقدیم و تأخیر و اثبات آن چه نیست و محو آن چه هست،

مخصوص خداوند است، تعظیم نشده است. (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۳۵، باب ۵۴)

او بعد از ذکر احادیث درباره بداء می‌گوید:

این قضیه همانند نسخ شرایط و احکام است که در موارد متعددی اتفاق افتاده است و

همه مسلمانان آنها را پذیرفته‌اند. بنابراین کسانی که بداء را از نسخ بداء به معنای ندامت

و پیشمانی دانسته‌اند، سخت در اشتباه‌اند. (همان: ۳۳۶ - ۳۳۵)

شیخ مفید می‌گوید: مقصود امامیه از بداء، ظاهر شدن چیزی بر خدا پس از پوشیده بودن آن نیست؛ زیرا خدا از ازل به همه افعال خود عالم است. (مفید، بی تا الف: ۶۵؛ بنگرید به: مازندرانی، بی تا: ۴ / ۳۵۱ - ۳۵۰) او همچنین می‌گوید: بداء در آیات و روایات به خدا نسبت داده شده است؛ وگرنه مجاز نبودیم این نسبت را به خدا بدهیم؛ مثل مکرالله، یدالله و وجه‌الله، بداء را از زاویه دید ما به خدا نسبت می‌دهند. (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۸۰)

منابع بداء

اعتقاد به بداء در اسلام و تشیع، ریشه در قرآن و سنت است. البته عقل نیز می‌تواند در تحلیل و اثبات آن نقش ایفا کند؛ ولی طراح آن نبوده است.

۱. بداء در قرآن

این معنا در قرآن به دو صورت آمده است: با لفظ بداء و در معنای بداء. واژه بداء از ریشه «ب د و» با تمامی مشتقات آن، ۳۱ بار در قرآن به سه گونه ماضی، اسم فاعل مجرد و مضارع مزیدفیه تکرار شده است که به برخی اشاره می‌شود:

۱. ... وَبَدَأَ اللَّهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ. (زمر / ۴۷)

و از [جانب] خدا برای آنان آنچه را هرگز نمی‌پنداشتند، آشکار شود.

۲. وَبَدَأَ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا كَسَبُوا (زمر / ۴۸؛ جائیه / ۳۳)

و بدی‌های آنچه انجام دادند، بر ایشان آشکار شود

۳. بَلْ بَدَأَ اللَّهُ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ. (انعام / ۲۸)

[ولی درواقع چنین نیست] بلکه آنچه را از پیش همواره پنهان می‌کردند، برای آنان آشکار شده؛ و اگر [بر فرض، به دنیا] باز گردانده شوند، حتماً به آنچه از آن منع شده بودند، برمی‌گردند؛ و قطعاً آنان دروغ‌گو هستند.

بنابر این سه آیه مردم جاهل بودند و خدا برای آنان آشکار ساخت. این گونه بداء هیچ اشکالی ندارد و مورد اتفاق شیعه و اهل سنت است.

و مواردی که در معنای بداء به کار رفته‌اند، عبارتند از:

۱. «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»؛ (رعد / ۳۹) آیه به لوح محو و اثبات و ام‌الکتاب اشاره دارد

که در یکی بداء هست و در دیگری نیست. پس دست خدا در تغییر حوادث باز است.

۲. «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلًا مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ»؛ (انعام / ۲) این آیه نیز

بیان‌گر تغییر اجل مؤجل و عدم تغییر اجل مسمی است.

علامه طباطبایی در این زمینه می‌فرماید: اجل دو گونه است: اجلی که ابهام دارد و اجلی که مسمی و تعیین شده نزد خدا است و این همان اجلی است که تغییر در آن راه ندارد؛ چراکه به «عنده» مقید شده است و خداوند فرموده است: «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (نحل / ۹۶) و آن همان اجل حقی است که تغییر و تبدیلی در آن نیست: «إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»؛ (یونس / ۴۹) پس اجل مسمی همان نسبت اجل مطلق و منجز به اجل مشروط و معلق است و معلوم است که اجل مشروط و معلق ممکن است به سبب عدم تحقق شرطی که بدان تعلیق شده است، محقق نشود؛ برخلاف اجل منجز که راهی برای عدم تحققش وجود ندارد. (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۷ / ۱۱)

۳. «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يُدُلُّ اللَّهُ مَعْلُومَةً غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ»؛ (مائده / ۶۴) این آیه به طرح باز بودن دست خدا در نسخ و بداء می‌پردازد و حضرت حق را دائماً در معیت خلق می‌داند. بدیهی است اعتقاد به ازلیت مشیت و اراده و عینیت آن با علم الهی، نتیجه‌ای جز بسته بودن دست خدا در تغییر رویدادها نخواهد داشت.

۴. «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»؛ (غافر / ۶۰) این آیه از قطعی بودن استجاب دعا پرده برمی‌دارد و این وضعیت، جز با اقرار به بداء قابل قبول نیست.

۵. «فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»؛ (صافات / ۱۴۴ - ۱۴۳) این آیات نیز نشان می‌دهد تسبیح یونس وی را از شکم ماهی نجات بخشید.

۶. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»؛ (اعراف / ۹۶) آیه بیان‌گر آن است که ایمان و تقوا که یک امر کاملاً اختیاری است، می‌تواند برکات آسمان و زمین را برای انسان به ارمغان آورد.

۷. آیه قتال در سوره انفال، مؤمنین را غالب بر کفار معرفی می‌کند؛ لکن در یک آیه به ده برابر تعداد خود و در آیه دیگر، به دو برابر خود، که این امر بین نسخ و بداء محتمل است (انفال / ۶۶ - ۶۵) آیت‌الله خویی می‌فرماید:

سیاق دو آیه، شاهد بر این است که دو آیه با هم و بدون فاصله نازل شده است؛ درحالی که در نسخ، شرط است که بین ناسخ و منسوخ فاصله باشد تا نسخ قبل از حضور وقت حاجت لازم نیاید. بنابراین آیه دوم در ردیف آیات بداء است. (خویی، ۱۳۶۶: ۳۵۴)

۲. بداء در سنت

روایات درباره بداء دو دسته‌اند:

یک. احادیث مثبت بداء به معنای صحیح آن

این دسته، به تقسیم اولی یا از طریق خاصه است یا عامه و در هر دو، یا به لفظ بداء تصریح شده یا نشده است:

الف) احادیث خاصه با لفظ بدهاء

۱. تعریف و تمجید از اعتقاد به بدهاء؛ زراره از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «خداوند عزوجل هرگز به چیزی مثل بدهاء، عبادت نشده است». (صدوق، ۱۳۹۸: باب ۵۴، ح ۱؛ کلینی، بی تا: ۱ / ۲۰۳) از هشام بن سالم نیز از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «خداوند عزوجل هرگز به مثل بدهاء تعظیم نشده است». (صدوق، همان: باب ۵۴، ح ۱)

۲. تشویق مردم به گفتگو درباره بدهاء؛ نظیر «اگر مردم از میزان اجری که در اعتقاد به بدهاء است، آگاه می‌شدند، هرگز از گفتار درباره آن خودداری نمی‌کردند». (کلینی، همان: ۱۴۸)

۳. بدهاء در زمره پیمان‌های گرفته‌شده از انبیا؛ نظیر «پیامبران به پیامبری نرسیدند، مگر اینکه پنج خصلت را داشته باشند: بدهاء، مشیت، سجود، عبودیت و طاعت». (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴ / ۱۰۸؛ کلینی، همان: ۲۰۲) یا «پیامبران به پیامبری نرسیدند، مگر اینکه سه خصلت را داشته باشند؛ از جمله: خدا هر آنچه را بخواهد، مقدم یا مؤخر می‌کند و هر آنچه را بخواهد، محو یا اثبات می‌کند تا به بدهاء در حق خدا اقرار نماید». (مجلسی، همان؛ کلینی، همان) ریان بن صلت نیز از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «ما بعث الله نبياً قط الا بتحريم الخمر وان يقر له بالبداء؛ هرگز خداوند پیامبری را مبعوث نساخته مگر اینکه خمر را تحریم کرده و اقرار به بدهاء نموده باشد». (مجلسی، همان؛ سبحانی، ۱۴۲۰: ۲۳۰؛ کلینی، همان: ۲۰۴)

۴. تأکید بر علم مطلق الهی؛ امام صادق علیه السلام فرمود: «برای خدا درباره امری بدهاء حاصل نشد، مگر اینکه پیش از پیدایش بدهاء، خدا آن را می‌دانست». (کلینی، همان: ۲۰۳)

ب) احادیث عامه با لفظ بدهاء

۱. بخاری در کتاب صحیح خود از ابوهریره و او از رسول خدا روایت می‌کند که فرمود:

در قوم بنی اسرائیل، سه نفر گرفتار سه بیماری مشخص پیسی، کچلی و نابینایی شده بودند؛ برای خداوند بدهاء حاصل شد که ایشان را امتحان کند؛ فرشته‌ای را نزد آنان فرستاد. از شخصی که مبتلا به پیسی شده بود، پرسید: چه چیزی را بیشتر از همه دوست داری؟ گفت: پوست و رنگ نیکو. به راستی که مردم مرا از خود می‌رانند. پس او را مسح کرد و مرض پیسی او برطرف شد و رنگ و پوست نیکو یافت. (بخاری، بی تا: ۲ / ۳۸۴)

شرح‌های نوشته‌شده بر کتاب بخاری، بیان‌گر یگانگی تفاسیر اهل سنت با اعتقادات شیعه در مسئله بدهاء است. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۶ / ۳۶۴)

۲. پیامبر فرمود: «همانا خورشید و ماه به سبب مرگ یا تولد کسی دچار کسوف نمی‌شوند و آن دو نشانه‌ای از خدا هستند که هر گاه بر چیزی آشکار شود، خاشع می‌گردد؛ پس شما نیز هر گاه آن را دیدید، نماز بخوانید». (نسائی، ۱۴۱۱: ۲ / ۱۴۱)

ج) احادیث خاصه بدون لفظ بداء

۱. علم خدا دو گونه است که فقط در یک بخش آن بداء واقع می‌شود. امام باقر علیه السلام فرمود:

علم دو گونه است: علمی که نزد خدا در خزانه است و هیچ کس از مخلوقات از آن باخبر نمی‌شود و علمی که خدا به فرشتگان و پیغمبرانش تعلیم کرده که بخش دوم مطابق آنچه تعلیم داده، واقع خواهد شد؛ زیرا نه خودش را تکذیب کند و نه فرشتگان و پیغمبرانش را و از علمی که نزد خودش در خزانه است، هر چه را خواهد، پیش دارد و هر چه را خواهد، پس اندازد و هر چه را خواهد، ثبت کند. (کلینی، بی تا: ۱ / ۲۰۳)

امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند محمد صلی الله علیه و آله را به آنچه از اول دنیا واقع شده و آنچه تا پایان دنیا واقع می‌شود، خبر داد. البته از وقایع حتمی خبر داد و امور غیرحتمی را که به مشیت او مربوط است، استثنا کرد و خبر نداد». (کلینی، همان: ۲۰۴)

البته در مصادیق بداء مواردی هست که پس از اطلاع به پیامبران نیز بداء روی داده است؛ نظیر داستان عیسی علیه السلام و عروسی که قرار بود در هجله عروسی مار وی را نیش بزند و آن پیامبر از آن خبر داده بود؛ ولی در اثر صدقه برطرف شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲: ۱ / ۲۴۷؛ طارمی، ۱۳۸۱: ۲ / ۳۰۱)

در جمع بین این دو دسته از روایات باید گفت: در این گونه موارد بر خدا واجب است که تغییر در سرنوشت را نیز به اطلاع پیامبران برساند تا آنان از جانب یاران خود انکار و تکذیب نشوند. در مورد پیش گفته نیز آن پیامبر از علت نمردن او مطلع بوده است.

۲. امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه: «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد / ۳۹) می‌فرماید: «مگر نه این است که محو شود چیزی که ثابت بود و ثبت شود چیزی که نبود. معنای بداء چیزی جز این نیست». (کلینی، بی تا: ۱ / ۲۰۲)

۳. در تفسیر عیاشی از مسعدة بن صدقة نقل شده که امام صادق علیه السلام درباره آیه: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلًا مُّسَمًّىٰ عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ» (انعام / ۲) فرمود:

اجلی که غیرمسمی و موقوف است، هر چه را خدا بخواهد، تقدیم یا تأخیر می‌کند؛ ولی أجل مسمی در شب قدر تا شب قدر سال بعد تقدیر می‌شود که اصلاً تأخیری نمی‌افتد و این سخن خداوند است که فرمود: «إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ». (عروسی هویزی، ۱۳۸۳ق: ۲ / ۲۶)

۴. فیضل می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: «برخی از امور حتمی است و قطعاً می‌آید و چاره‌ای از آن نیست؛ برخی از امور نیز نزد خدا موقوف به شرائطی است؛ هر آنچه را بخواهد، مقدم می‌کند و هر آنچه را بخواهد، محو می‌نماید و هر آنچه را بخواهد، اثبات می‌کند». (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴ / ۱۰۲، ح ۱۴؛ کلینی، همان: ۱۰۷)

تقدیر نیز دو گونه است: الف) «تقدیر محتوم»؛ مثل اصل مرگ و ظهور قائم و قیامت که در آن بدها نیست. همچنین در تحقق وعده‌های الهی، بدها محال است؛ چون خلف وعده، قبیح است. ب) «تقدیر غیرحتمی یا موقوف و مشروط»؛ مثل اجل مشروط (در مقابل اجل مسمی). محدوده وقوع بدها همان امور موقوف است؛ یعنی تا هنگام تحقق در عالم خارج، هیچ حتمیتی نسبت به آنها وجود ندارد که این خود چند مرحله است: علم، مشیت، اراده، تقدیر، قضا و امضا (وقوع خارجی). (کلینی، همان: باب البدها)

د) احادیث عامه بدون لفظ بدها

۱. سیوطی از حاکم و او از ابن عباس نقل کرده که فرمود: «تسرس از مقدرات سودی ندارد؛ لکن خداوند به واسطه دعا آنچه را می‌خواهد، محو می‌کند». (سیوطی، ۱۴۰۴: ۴ / ۶۶)

۲. سیوطی از علی علیه السلام نقل می‌کند که از پیامبر در مورد آیه «یحمو الله ما یشاء» سؤال شد و ایشان فرمود: «هر آینه چشمانت و چشمان امت بعد از من به تفسیر آن روشن می‌شود؛ صدقه و نیکی به والدین و انجام معروف، شقاوت را به سعادت تبدیل می‌کند و بر عمر می‌افزاید و مانع سرنوشت بد می‌شود». (همان)

۳. در سنن ترمذی، مسند احمد و طبقات ابن سعد نقل شده است که: رسول خدا فرمود: خداوند نسل آدم را به او نشان داد که در میان آنان مردی را با چهره‌ای نورافشان دید. عرض کرد: خدایا! این کیست؟ فرمود: این فرزند تو داوود است. عرض کرد: خدایا عمر او چقدر است؟ فرمود: شصت سال. گفت: خدایا بر عمر او بیفزای. فرمود: نمی‌شود مگر آنکه از عمر خودت بر آن بیفزایی. عرض کرد: عمر من چقدر است؟ فرمود: هزار سال. گفت: من چهل سال از عمرم را بخشیدم ... هنگام وفات آدم که فرشتگان قبض روح بر بالینش آمدند، گفت: هنوز چهل سال از عمر من باقی مانده است. گفتند: تو خودت آن را به داوود بخشیدی. (ابن حنبل، ۱۳۸۹: ۱ / ۲۵۱، ۲۹۸ و ۳۷۱؛ ابن سعد، بی تا: ۱ / ۹ - ۷؛ ترمذی، بی تا: ۱۱ / ۱۹۷ - ۱۹۶) شبیه این روایت از امام باقر علیه السلام نیز نقل شده است. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴ / ۱۰۲)

۴. در تفسیر آیه: «یحمو الله ما یشاء و یشئ ...»، (رعد / ۳۹) ابن کثیر، طبرسی و مجلسی روایتی را از خلیفه دوم در حال طواف کعبه نقل کرده‌اند که به صراحت مؤید بدها است: «خدایا! اگر مرا در زمره سعادت‌مندان قرار داده‌ای، در میانشان استوارم گردان و اگر در میان بدبختان و گناهکاران نوشته‌ای، از میانشان بردار و در بین سعادت‌مندان جای ده؛ زیرا تو هر چه را بخواهی، نابود و برقرار می‌نمایی و ام‌الکتاب نزد توست». (ابن کثیر، ۱۹۸۶: ۱ / ۹۰؛ طبرسی، ۱۴۰۸: ۱۳ / ۸۵ - ۸۴؛ مجلسی، همان: ۲ / ۵۰۷)

۵. در مقدمه سنن ابن ماجه آمده است: «انسان به سبب گناه از روزی محروم می‌شود و هیچ چیز غیر از دعا و تضرع به درگاه خدا سرنوشت را گشوده نمی‌کند و بر عمر نمی‌افزاید». (ابن ماجه قزوینی، بی تا: ۱ / ۳۵)

۶. همچنین در تفسیر ابن کثیر آمده است که پیامبر فرمود: «دعا و سرنوشت در میان آسمان و زمین با هم

مبارزه می‌کنند». (ابن کثیر، بی تا: ۲ / ۵۱۹)

دو. احادیث نافی بداء به معنای غلط آن

بداء به معنای غلط آن، لوازم غیر قابل قبولی دارد؛ نظیر محل تغییر و دگرگونی شدن ذات خدا، پشیمان شدن خدا، احاطه نداشتن او به گذشته و آینده و محدود و متغیر شدن علم خدا؛ از این رو علمای شیعه درباره بداء چند دسته شدند: برخی آن را همسان نسخ دانستند؛ نظیر تغییر قبله؛ (خیاط، ۱۹۸۸: ۹۳؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۲ / ۴۹۵؛ مفید، ۱۴۱۳ الف: ۹۳) برخی آن را از اساس انکار کردند؛ (طوسی، ۱۴۰۵: ۴۲۲ - ۴۲۱) برخی بداء را تأویل نمودند؛ عده‌ای نیز آن را فقط به معنای اظهار و ابداء دانستند. (مفید، بی تا الف: ۱۰۰ - ۹۹)

نمونه‌هایی از احادیث نافی بداء به معنای غلط آن

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «از هر کسی که گمان کند چیزی برای خداوند آشکار می‌شود که دیروز آن را نمی‌دانست، بیزاری جوید». (کلینی، بی تا: ۱ / ۲۰۳؛ مجلسی، ۱۳۶۳: ۴ / ۱۱۱ به نقل از اکمال‌الدین صدوق) یا «کسی که معتقد باشد برای خداوند در چیزی بداء حاصل شده، [بدان معنا که] پشیمان شده است، از نظر ما نسبت به خدای بزرگ کافر است». (مظفر، بی تا: ۲۲)

منصور بن حازم می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا ممکن است امروز چیزی واقع شود که دیروز در علم خدا نبوده باشد. فرمود: «نه، هر کس چنین گوید، خدایش رسوا کند». عرض کردم: مگر نه این است که آنچه واقع شده و آنچه تا روز قیامت واقع می‌شود، در علم خدا هست. فرمود: «آری، پیش از آنکه خلق را بیافریند، همه چیز را می‌دانست». (کلینی، همان: ۲۰۴)

نسبت‌های ناروا به شیعه

برخی از اهل سنت با تفسیرهای نادرست از اعتقاد شیعه به آموزه بداء با شیعیان مخالفت کرده‌اند که به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

۱. خیاط، یکی از سران معتزله، می‌گوید: تمام شیعیان به بداء معتقدند و بداء آن است که خداوند می‌گوید کاری را انجام خواهد داد؛ ولی بعد برایش بداء پیدا می‌شود و آن کار را انجام نمی‌دهد. (ر.ک: خیاط، ۱۹۸۸: ۶؛ ر.ک: احسان‌اللهمی، بی تا: ۶۳)

این ادعا درست نیست؛ زیرا شیعه بداء به معنای صحیح آن را به خدا نسبت می‌دهد؛ نه معنای غلط آن را. ۲. ابوالحسن اشعری درباره عقیده رافضه (شیعه) می‌نویسد: رافضه درباره بداء سه گروه شده‌اند: گروهی که بداء را بر خداوند روا می‌دانند؛ یعنی وقتی خدا می‌خواهد کاری را انجام دهد و نمی‌دهد، برایش بداء حاصل شده است؛ گروه دوم معتقدند اگر خداوند چیزی را بداند و آن را از خلق پنهان دارد، در آن بداء جاری است؛ ولی اگر آشکار شود، دیگر بداء در آن روا نیست. این گروه در هر صورت بداء را بر خدا روا نمی‌دانند؛ گروه سوم اصلاً بداء را بر خداوند روا نمی‌دانند. (اشعری، ۱۹۸۵: ۱ / ۱۰۹)

این ادعا نیز درست نیست؛ زیرا علمای شیعه به بده باطل معتقد نیستند و بده را به معنای صحیح آن قبول دارند.

۳. شهرستانی و فخر رازی از سلیمان بن جریر نقل می‌کنند که گفته است: شیعه با استفاده از دو اصل بده و تقیه، خود را از اشتباه و کذب مبرا می‌کند؛ برای نمونه، معتقدند در آینده صاحب حکومت می‌شوند و وقتی بدان دست نمی‌یابند، می‌گویند بده حاصل شده است و وقتی حرفی می‌زنند و بعد معلوم می‌شود خطا بوده، می‌گویند: از روی تقیه گفتیم. (شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱ / ۱۷۱؛ فخر رازی، ۱۴۱۱: خاتمه کتاب) شهرستانی در جای دیگر می‌گوید: بده از اختراعات مختار بود تا شکست خود را در مقابل سپاه عبدالله بن زبیر که قبلاً وعده پیروزی در آن را داده بود، توجیه کند. (شهرستانی، همان: ۲۳۸)

خواجه نصیرالدین طوسی در پاسخ می‌گوید: خبر بده در مورد اسماعیل فرزند حضرت صادق علیه السلام خبر واحد است و تقیه هم مورد خاص دارد و در تمام موارد جایز نیست. (طوسی، ۱۴۰۵: ۴۲۱) البته پاسخ خواجه در مورد تقیه خوب است؛ ولی بده اولاً در قرآن و بسیاری از روایات بازگو شده است؛ و ثانیاً برخی از اهل سنت نیز بدان اعتقاد دارند؛ ثالثاً خبر اسماعیل با اخبار باب امامت ائمه اثناعشری معارض است و از این جهت مردود است؛ نه از جهت خبر واحد بودن.

علامه مجلسی معتقد است بده مورد نظر شیعه در رد اعتقاد سه گروه است: ۱. یهود که می‌گویند: خداوند از امر و نظام (خلقت) فارغ شد؛ ۲. برخی معتزله که می‌گویند: خداوند همه موجودات را دفعتاً آفرید و تقدم و تأخر آنها در ظهور است؛ نه در حدوث و وجود آنها؛ ۳. شماری از فلاسفه که به عقول و نفوس فلکی معتقد هستند و می‌گویند خداوند تنها عقل اول را آفرید. این گروه خداوند را از ملک و پادشاهی برکنار کرده، حوادث را به عقول و نفوس منسوب می‌کنند؛ درحالی که روایات و آیات ثابت می‌کنند که خداوند هر روز، ایجاد و اعدام و اماته و احیا می‌کند تا بندگان، تضرع و دعا و سؤال و... را ترک نکنند و امیدوار باشند که با صلح‌رحم، صدقه، نیکی به پدر و مادر و... طول عمر و وسعت روزی بیابند. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۱۰ / ۳۳۸)

مبانی نظری بده

از تأمل در منابع بده، مبانی بده نیز به دست می‌آید که عبارت‌اند از:

۱. علم مطلق الهی

علم یکی از صفات ثبوتی ذاتی است که همه چیز (ذات خدا و مخلوقات قبل و پس از آفرینش) را دربر می‌گیرد. در برخی از آیات، علم به جزئیات بازگو شده (مائده / ۹۷؛ انعام / ۵۹) و در برخی دیگر نیز تأکید شده که هیچ کس علم خدا احاطه ندارد. (بقره / ۲۵۵) در احادیث نیز شیوه علم خدا دوگونه بیان شده است: یکی «علم ازلی و ذاتی» که حتی قبل از خلق و اراده خلق نیز که معلومی در کار نبود، بود و دیگری «علم فعلی همراه اراده». (کلینی، بی تا: ۱ / ۱۰۷ و ۱۴۷)

برخی گفته‌اند: بداء در علم دوم اتفاق می‌افتد که علمی مخلوق و حادث است؛ نه در علم اول. (موسوی، ۱۳۹۶: ۱۶۳) این تقسیم هرچند درست است و در احادیث زیادی بدان تصریح شده، از آنجا که خداوند به اراده خود نیز علم دارد، بهتر است بگوییم: اولاً، بداء علم به تغییر است که نوعی کمال شمرده می‌شود؛ نه تغییر در علم که حاکی از نقص است؛ ثانیاً، علم خدا عین ذات اوست؛ لذا بداء در مورد خدا به معنای ظهور یک مطلب از ناحیه خدا است، بعد از آنکه اقتضای ظاهر، مخالف آن مطلب بود؛ حاصل آنکه، بداء عبارت است از «محو اول و اثبات ثانی»؛ یعنی خدا چیزی را مطابق اوضاع و شرایطی مقرر می‌کند، سپس به سبب تغییر اوضاع و شرایط، آن را تغییر می‌دهد و خدا به هر دو عالم است. (سبحانی، ۱۴۲۰: ۲۳۱)

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «خدا بود و چیزی با او نبود و خدا به هر آنچه خواهد بود، عالم است و علم خدا به آن قبل از وجود، مثل علم او به آن بعد از اعطای هستی به آن است». (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴ / ۸۶، ح ۲۳) امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: «هر امری را که خدا اراده کند، قبل از آنکه آن را انجام دهد، در علم خدا هست و هیچ شیئی برای او آشکار نمی‌شود، مگر اینکه قبلاً در علم او بوده است و چیزی از روی جهل، بر او آشکار نمی‌شود». (همان: ۱۲۱، ح ۶۳)

۲. قدرت مطلق خداوند بر ایجاد یا محو یک نظام

قدرت نیز همچون علم، از صفات ثبوتی ذاتی است؛ یعنی حتی قبل از مقدور، قدرت بوده است؛ همان‌طور که بعد از مقدور نیز قدرت باقی است. مشیت نیز برخاسته از قدرت است؛ اما معلول آن نیست؛ چراکه قدرت بر هر چیزی هست؛ ولی مشیت به برخی امور تعلق می‌گیرد. برخی از آن قدرت به: «إن شاء فعل و إن شاء لم يفعل» و برخی به: «إن شاء فعل و إن لم یشاء لم یفعل» تعبیر کرده‌اند اما فارغ از هر تعبیری، منظور از قدرت، سلطنت بر فعل و ترک و به عبارت دیگر، مختار بودن فاعل است و خدا طبق نصّ مکرر قرآن «بر هر چیزی قادر است» و عدم تعلق قدرت بر محالات، به سبب نقص در ناحیه قابل است؛ پس مقدرات خدا همواره بیش از موجودات است که اراده بدان‌ها تعلق گرفته است.

بداء تکوینی گواه این است که جهان همواره تحت سلطنت و قدرت خدا است و دست خدا در تغییر تقدیرات بسته نیست؛ درحالی‌که یهود می‌گفت: هیچ رویداد نو در عالم پدید نخواهد آمد و هر چه می‌شود، از آغاز مقدر بوده است. (همان: ۱ / ۹۲ و ۴ / ۱۰۴) قرآن می‌فرماید: «و یهود گفتند: دست خدا بسته است. دست‌های خودشان بسته باد و به [سزای] آنچه گفتند، از رحمت خدا دور شوند؛ بلکه هر دو دست او گشاده است؛ هر گونه بخواهد، می‌بخشد...».

محقق خویی در *البیان* می‌فرماید: بداء نشان‌گر قدرت مطلق خدا در ایجاد و بقای اشیا است. (خویی،

۱۳۶۶: ۲۷۲)

۳. حدوث مشیت و اراده الهی و تجدید آن

در مورد مشیت و اراده الهی، بحث‌های زیادی شده است؛ اما آنچه از مجموع آیات و روایات برمی‌آید، این است که اولاً اگر چه اکثر فلاسفه، اراده را همان علم معرفی کرده‌اند، (ابن سینا، ۱۳۷۳: مقاله ۸، فصل ۷؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۶ / ۲۳۱ و ۳۴۱) اراده، غیر از علم است؛ زیرا علم به همه چیز حتی فروض غیرمحقق هم تعلق می‌گیرد؛ ولی فقط آنچه تحقق یافته، مورد مشیت و اراده حق قرار گرفته است؛ ثانیاً، اراده به معنای قدرت بر انجام کار، یک صفت ذاتی است؛ ولی اراده به معنای انجام کار، یک صفت فعلی و حادث است و خدا اراده آزاد دارد و می‌تواند انجام دهد یا ترک کند؛ ثالثاً، مشیت در مقام فعل، پیش از اراده است و مشیت به واسطه اراده تثبیت می‌شود و تقدیر پس از اراده است و قضا نیز تحکم بخشیدن به مقدرات است. در حدیثی آمده است: «لا یكون شيء الا ما شاء الله و اراد و قدر و قضی» (کلینی، بی تا: ۱ / ۱۴۹) قرآن با محدودیت اراده خدا مخالفت کرده، می‌فرماید: «یحمو الله ما یشاء و یشاء و یشاء و یشاء و یشاء و یشاء» (رعد / ۳۹) «کل یوم هو فی شأن»، (الرحمن / ۲۹) «یفعل الله ما یشاء» (ابراهیم / ۲۷) و «إن ربک فعال لما یرید». (هود / ۱۰۷)

۴. لزوم حفظ هم‌زمان توحید افعالی و مختار بودن انسان در افعال روزمره

شیعه از یک طرف، برخلاف معتزله، معتقد به توحید افعالی است و از طرف دیگر، برخلاف اشاعره، به اختیار انسان اعتقاد دارد و در نگاه او، سرنوشت و مقدرات افراد و جوامع، به سبب بهره‌مندی از اختیار در انجام صدقه، احسان، صلح‌رحم، استغفار، توبه، شکر و... یا ناسپاسی، بخل‌ورزی، قطع‌رحم و... قابل تغییر است. اعتقاد به بداء موجب می‌شود هم انسان مختار باشد که مدلول بسیاری از آیات قرآن است و هم همه امور به دست خدا باشد که توحید افعالی آن را اقتضا می‌کند.

۵. مراحل مختلف خلقت اشیا و حوادث جهان

در قرآن کریم درباره خلقت جهان هستی و ایجاد حوادث آن از واژه‌های مختلفی استفاده شده است: در بسیاری از آیات، سخن از مشیت الهی است؛ از جمله: «یَفْعَلُ مَا یَشَاءُ» (آل عمران / ۴۰) و «اللَّهُ یَخْلُقُ مَا یَشَاءُ». (آل عمران / ۴۷) در برخی دیگر نیز از اراده الهی سخن می‌رود؛ مانند «اللَّهُ یَفْعَلُ مَا یریدُ» (بقره / ۲۵۳) و «إِنَّ رَبَّكَ فَعَالٌ لِّمَا یریدُ». (هود / ۱۰۷) برخی دیگر، قدر و تقدیر را مطرح کرده‌اند؛ نظیر: «قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (طلاق / ۳) و «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ». (قمر / ۴۹) در دسته چهارم نیز از قضای الهی سخن گفته است؛ نظیر: «إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا یَقُولُ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ». (آل عمران / ۴۷)

در روایات نیز این مراحل بازگو شده و چند موضوع دیگر نیز بر آنها اضافه گشته است؛ از امام کاظم علیه السلام

پرسیده شد: علم خدا چگونه است که ایشان فرمود:

خدا بداند و بخواهد و اراده کند و مقدر سازد و حکم کند و امضا فرماید. پس امضاء کند آنچه را حکم کرده و حکم کند آنچه را مقدر ساخته و مقدر کند آنچه را اراده کرده است. بنابراین از علمش، مشیت برخیزد و از اراده‌اش، تقدیر و از تقدیرش، حکم و از حکمش، امضا و علمش، مقدم بر مشیت و مشیت، در مرتبه دوم و اراده، در مرتبه سوم است و تقدیر بر حکم مقرون به امضا می‌شود و برای خدای تبارک و تعالی بدها است نسبت به آنچه بداند، هر وقت بخواهد و نسبت به تقدیرات اشیا هر وقت اراده کند؛ ولی اگر قضا، یعنی حکم با امضا مقرون گشت، دیگر بدها نیست. (کلینی، بی تا: ج ۱، باب البدها)

در حدیثی دیگر آمده است: «چیزی در زمین و آسمان به وجود نمی‌آید، مگر آنکه این هفت مرتبه را ببیماید: مشیت، اراده، قدر، قضا، اذن، کتاب و اجل. هر کس گمان برد می‌تواند یکی از اینها را نقض کند، کافر شده است». (همان: ۱ / ۱۴۹) در برخی دیگر از روایات به چهار مرحله مشیت، اراده، قدر و قضا اشاره شده است. (همان: ۱۵۰)

این آیات و روایات، نشان‌گر این است که خداوند برای تحقق عینی موجودات و ایجاد حوادث، پس از علم و قدرت، مراحل را طی می‌کند که در هر مرحله، پیش از تحقق خارجی فعل، دارای اختیار است و هر جور بخواهد، عمل می‌کند و بدها در این مراحل اتفاق می‌افتد، نه در علم ذاتی که مستلزم محال باشد.

۶. جهان‌های ممکن یا تضمین اصلح

شکی نیست که نظام موجود، یکی از بهترین و نیکوترین حالت‌های هستی است؛ ولی آیا نظام احسن و اصلح، منحصر به نظام کنونی است، به طوری که دیگر نمی‌توان بهتر از این را آفرید یا نظام کنونی، یکی از نظام‌های ممکن و متصور است و خدا می‌توانست نظام هستی را جور دیگری بیافریند؟ برخی از اندیشمندان، نظام احسن را در نظام فعلی منحصر کرده‌اند (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۶ / ۳۳۱) و برخی دیگر، رعایت اصلح را بر خدا واجب نمی‌دانند. (طوسی، ۱۴۰۶: ۱۴۰) دلیل وجوب، همان علم، قدرت و خیرخواهی خدا است، وگرنه خدا بخل ورزیده است. دلیل عدم وجوب نیز اولاً مثال‌های نقض است؛ نظیر زنده و عاقل ماندن کافر که هرگز به مصلحتش نیست؛ ولی تحقق دارد؛ (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۴ / ۳۳۳؛ ۱۴۱۲: ۱۱۱) ثانیاً، در این صورت، خداوند فاعل موجب می‌شود و شکر خدا واجب نخواهد بود؛ ثالثاً، طبق آیاتی از قرآن، خداوند فروع دیگر را نیز برای خود مقدور می‌داند؛ نظیر: «إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ قَدِيرًا» (آل عمران / ۱۳۳) و «إِنَّا لَقَادِرُونَ * عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ». (معاذ / ۴۱ - ۴۰) رابعاً، اگر به وجوب نظام احسن هم معتقد باشیم، باز می‌توان گفت بدها در همه حوادث نیست و موارد تضمین‌کننده احسن بودن نظام، همان‌هایی است که در آنها بدها حاصل نمی‌شود و تغییرات خداوند در قالب بدها، همگی در جهت مطلوب‌تر شدن نظام انجام می‌گیرد.

۷. لزوم امتحان و آزمون الهی

از منظر قرآن، یکی از اهداف آفرینش انسان، آزمایش انسان است تا روشن شود کدامیک نیکوکارتر می‌شوند (کهف / ۷؛ هود / ۷). این آزمون بزرگ، بدون آموزه بدها امکان‌پذیر نیست؛ چراکه اگر بندگان در اوامر امتحانی از ابتدا بدانند که این اوامر برای امتحان است و شرایط به‌زودی دگرگون خواهد شد، دیگر نمی‌توان آنان را امتحان کرد؛ مانند داستان حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام.

۸. لزوم برقراری تعادل بین خوف و رجا

خوف و رجا و انحصار آن دو در خدا، از آموزه‌های قرآن است. (آل عمران / ۱۷۵؛ زمر / ۵۳) خوف و رجا دو حالت نفسانی‌اند که نسبت به عروض امر خوشایند یا ناخوشایند در آینده، به انسان دست می‌دهد؛ نه تنها خوف بدون رجا و رجای بدون خوف مشکل‌ساز است، میزان خوف و رجا نیز باید یک اندازه باشد، وگرنه خوف زیاد، انسان را دچار یأس و ناامیدی می‌کند و رجای زیاد به انسان جرئت گناه می‌دهد که هر دو نامطلوب است. (کلینی، بی تا: ۶۷ / ۲)

باور به بدها، امکان تغییر در سرنوشت را نوید می‌دهد و موجب می‌شود انسان همواره بین خوف و رجا زندگی کند؛ بدین گونه که انسان خطاکار، از رحمت خدا مأیوس نشود و انسان نیکوکار، خود را مصون تلقی نکند.

محل وقوع یا محدوده بدها

از منابع و مبانی بدها به‌خوبی برمی‌آید که بدها در همه چیز جایز نیست و رخ دادن برخی امور قطعی است. درباره محدوده بدها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. بدها در قضا و قدر غیرحتمی، معلق، موقوف و مشروط امکان وقوع دارد؛ مثل طولانی شدن عمر در صورت صله ارحام کردن. در برخی از روایات نقل شده است که قضای محتوم (ام‌الکتاب، لوح محفوظ و علم مخزون یا مقام امضا)، بدها واقع نمی‌شود؛ نظیر اصل ظهور امام زمان (عج) و برپایی قیامت. (مجلسی، ۱۳۶۳: ۴ / ۹۵، ۱۰۲ و ۱۱۹، احادیث ۲، ۱۴ و ۵۸)

علامه طباطبایی در *المیزان* روایتی به این مضمون نقل می‌کند که: تا وقتی حکمی (قضا) از طرف خداوند امضا نشده و در مرحله تقدیر است، ممکن است از ایجاد آن چیز با اینکه علم و مشیت به آن تعلق گرفته، صرف نظر کند و ایجادش نکند؛ ولی اگر امضا شود و به مرحله قضا رسیده باشد، دیگر بدها در آن جایز نیست. فرموده امیرالمؤمنین علیه‌السلام: «أَفْرُغَ مِنْ قَضَاءِ اللَّهِ إِلَى قَدَرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» نیز به همین نکته اشاره دارد. (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۱۹ / ۱۳)

۲. بدها در عالم مبدعات و مفارقات (موجودات مجرد)، یعنی عالم امر و کلیات و عالم ایجاد عقول و نفوس که به‌صرف امکان وقوعی فعلیت می‌یابند و هیچ کمال منتظر و استعدادی در آنها نیست، راه ندارد؛ بلکه در

منابع و مبانی نظری بدهاء و عدم مغایرت آن با علم و قضا و قدر الهی در مکتب تشیع □ ۱۵۳

عالم خلق و نشئه‌های محدثات، جزئیات، کائنات و فاسدات است؛ زیرا موجودات مادی دارای امکان استعدادی هستند کمالات و حالات بالقوه گوناگونی دارند که بنا به شرایط و موقعیت‌ها، اقتضائات متفاوتی می‌یابند.

سید جواد مصطفوی در شرح کافی از میرداماد نقل می‌کند که: بدهاء در مقام قضا و جناب قدس حق و مفارقات محض و متن دهر نیست؛ بلکه در قدر و امتداد زمانی است. (میرداماد، ۱۳۶۷: ۱۲۷؛ مصطفوی، ۱۳۶۹: ۱ / ۲۰۰، باب بدهاء) شاگرد ایشان ملاصدرا نیز می‌فرماید: در طبقات آسمان‌ها، بندگان مکرمی هستند که رتبه ایشان، رتبه نفوس است که پایین‌تر از رتبه عباد سابقین و مقربین هستند. این عباد سابقین، همان عالم امر الهی است که از هر گونه تغییر و تبدیلی مبرا هستند؛ اما آن بندگان مکرم که همان ملائکه عماله و نفوس مدبر علوی هستند، در رتبه‌ای پایین‌تر قرار دارند و اراده ایشان در اراده حق، حکم ایشان در حکم حق و فعل ایشان در فعل حق، مستهلک است. اینان همان الواح قدری و کتاب محو و اثبات الهی هستند که برخلاف گروه اول از بندگان مقرب، زوال و تبدل در ایشان جایز است. (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۶ / ۳۹۵؛ ر.ک: رجایی، ۱۳۹۲)

۳. بدهاء در اوامر امتحانی، نظیر داستان حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام جاری است. شیخ طوسی می‌فرماید: این قضیه مربوط به بدهاء است، نه نسخ؛ چراکه در فعل و عمل واقع شده، نه در حکم. (طوسی، ۱۳۵۳: ۲ / ۵۲۲)

نتیجه

منابع اعتقاد به بدهاء، آیات و روایات هستند و مبانی آن عبارت‌اند از: علم مطلق الهی، قدرت مطلق خداوند بر ایجاد یا محو یک نظام، مشیت و اراده مطلق الهی، لزوم حفظ هم‌زمان توحید افعالی و مختار بودن انسان در افعال روزمره، مراحل مختلف خلقت اشیا و حوادث جهان، جهان‌های ممکن یا تضمین اصلح، لزوم امتحان و آزمون الهی و لزوم برقراری تعادل بین خوف و رجا.

بدهاء به معنای ظهور بعد از خفا بر خداوند اطلاق نمی‌شود و لازمه نسبت دادن بدهاء به حق تعالی، پشیمانی خداوند و نفی علم پیشین و قضا و قدر الهی یا تغییر در ذات نیست. طبق احادیث، خدا بر دگرگونی‌های تقدیرات واقف است و قضای حتمی براساس همان تقدیرات رقم می‌خورد. وقوع بدهاء در آیات و روایات انکارناپذیر است. اخباری از جانب خداوند یا پیامبران به کیفیتی خاص به امت داده شده است؛ ولی امر موردنظر بنا به دلایل و مصالحی، به کیفیت مورد اخبار، واقع نشده یا اصلاً به وقوع نپیوسته است و خدا از ابتدا از آن خبر داشت. از نظر برخی از علما وقوع بدهاء در تکوین مانند نسخ در تشریح است، نظیر تغییر قبله؛ و منظور از بدهاء اظهار امری است که بر بشر نامعلوم بود و همچنین بدهاء به معنای علم به تغییر است؛ نه تغییر در علم و نیز به معنای تغییر در اراده است نه در اراده ذاتی بلکه در اراده فعلی و لذا نزاع معروف بین شیعیان و اکثریت اهل سنت، یک نزاع لفظی است و همگان با بدهاء به معنای صحیح آن موافق و با بدهاء به معنای غلط آن مخالف‌اند. بدهاء تنها در بخشی از نظام آفرینش رخ می‌دهد، نه در تمام امور و مراتب هستی.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن حجر عسقلانی، شهاب‌الدین ابوالفضل، ۱۴۱۵ ق، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۳. ابن حنبل، احمد، ۱۳۸۹ ق، مسند، بیروت، مکتبة الاسلامیة، الطبعة الاولى.
۴. ابن سعد، محمد بن سعد منیع، بی تا، طبقات الکبری، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵. ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۷۳، الشفاء، ترجمه مهدی قوام صفری، تهران، فکر روز، چ ۱.
۶. ابن فارس، ابوالحسن احمد بن زکریا، ۱۳۸۷، ترتیب مقایس اللغة، ترتیب و تنقیح سعیدرضا علی‌عسکری و حیدر مسجدی، قم، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ ۱.
۷. ابن کثیر، عمادالدین ابوالفدا اسماعیل، ۱۹۸۶ م، مقدمه سنن ابن‌ماجه، بیروت، بی‌جا.
۸. _____، بی تا، تفسیر القرآن کریم (تفسیر ابن‌کثیر) بیروت، دار الکتب العلمیة.
۹. ابن‌ماجه قزوینی، محمد بن یزید، بی تا، سنن، بیروت، دار الفکر، چ ۲.
۱۰. ابن‌منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم، بی تا، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
۱۱. احسان‌اللهی، ظهر، بی تا، الشیعة و السنة، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
۱۲. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، ۱۹۸۵ م، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، قاهره، مکتبة النهضة.
۱۳. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۴، تفسیر قرآن مجید برگرفته از آثار امام خمینی، تدوین سید محمدعلی ایازی، ناظر: آیت‌الله معرفت، تهران، چاپ و نشر عروج، چ ۱.
۱۴. بحرانی، سید هاشم، ۱۴۲۸ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه دارالمجتبی للمطبوعات.
۱۵. بخاری، ابی‌عبدالله محمد بن اسماعیل، بی تا، صحیح، بیروت، دار المعرفه للطباعة و النشر.
۱۶. ترمذی، محمد بن عیسی، بی تا، سنن، بی‌جا، المکتبة الاسلامیة للحاج رضا الشیخ.
۱۷. تفتازانی، مسعود بن عمر، ۱۴۰۹ ق، شرح المقاصد، قم، شریف رضی.
۱۸. _____، ۱۴۱۲ ق، شرح العقائد النسفیة، قاهره، مکتبة الکلیات الازهریة.
۱۹. ثقفی تهرانی، محمد، بی تا، روان جاوید، تهران، برهان.
۲۰. جرجانی، شریف علی بن محمد، ۱۴۰۶ ق، التعریفات، مصر، المطبعة الخیریة.
۲۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۹۸۷ م، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة، قاهره، دار العلم للملایین.
۲۲. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۳۶۶، البیان فی تفسیر القرآن، تهران، کعبه.

- منابع و مبانی نظری بداء و عدم مغایرت آن با علم و قضا و قدر الهی در مکتب تشیع □ ۱۵۵
۲۳. خیاط، ابوالحسین عبدالرحیم بن محمد، ۱۹۸۸ م، *الانتصار و الرد علی ابن الراوندی الملحد*، قاهره، مکتبه الثقافة الدینیة.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۶ ق، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق، دار القلم.
۲۵. رجایی، محبوبه، ۱۳۹۲، «نگاهی به موضوع بداء در مناظره ارزشمند امام رضا علیه السلام با سلیمان مروزی»، فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه، ش ۴۱.
۲۶. سبحانی، جعفر، ۱۴۲۰ ق، *محاضرات فی الالهیات*، تلخیص علی ربانی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چ ۲.
۲۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۰۴ ق، *الدر المثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، مکتبه المرعشی النجفی.
۲۸. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، ۱۳۶۴، *الملل و النحل*، قم، شریف رضی.
۲۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، ۱۳۹۸ ق، *التوحید*، تهران، مکتبه الصدوق.
۳۰. _____، بی تا، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، بیروت، طبعه مؤسسه الاعلمی.
۳۱. طارمی، حسن، ۱۳۸۱، «بداء از دیدگام امام علی علیه السلام»، *دانش نامه امام علی علیه السلام*، زیر نظر علی اکبر رشاد، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۲. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۶۴، *تفسیر المیزان*، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
۳۳. طبرسی، شیخ ابوعلی الفضل بن الحسن، ۱۴۰۸ ق، *مجمع البیان*، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسول محلاتی، بیروت، دار المعرفه.
۳۴. _____، بی تا، *الاحتجاج*، نجف اشرف، المطبعة المرتضویة.
۳۵. طریحی، فخرالدین، بی تا، *مجمع البحرین*، تحقیق احمد حسینی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۶. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، ۱۳۵۳، *الغیبة*، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه.
۳۷. _____، ۱۴۰۶ ق، *الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد*، بیروت، دار الاضواء.
۳۸. _____، ۱۴۱۷ ق، *العدة فی اصول الفقه*، قم، محمد تقی غلابندیان.
۳۹. طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۴۰۵ ق، *تلخیص المحصل*، بیروت، دار الاضواء.
۴۰. عروسی هویزی، شیخ عبد علی بن جمعه، ۱۳۸۳ ق، *نور الثقلین*، تصحیح تعلیق سید هاشم رسول محلاتی، قم، حکمت.
۴۱. عسکری، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، *عقاید اسلام در قرآن*، ترجمه محمدجواد کرمی، تهران، مجمع علمی اسلامی.

- ۱۵۶ □ فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی، س ۱۳، زمستان ۹۶، ش ۵۱
۴۲. عسکری، سید مرتضی، بی تا، عقائد الاسلامیه من القرآن الکریم، بیروت، المجمع العالمی لأهل البیت، ج ۲.
۴۳. غروی، محسن، محمدرضا غلامی و محمدحسین میرباقری، ۱۳۷۵، آموزش عقاید، قم، دارالعلم.
۴۴. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۱۱ ق، المحصل، قاهره، مکتبه دار التراث.
۴۵. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، بی تا، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران، دار الکتب العلمیه الاسلامیه.
۴۶. مازندرانی، محمد صالح، بی تا، شرح اصول کافی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۳، بحار الأنوار، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۴۸. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۴، میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دار الحدیث.
۴۹. مصطفوی، سید جواد، ۱۳۶۹، ترجمه و شرح اصول کافی، ج ۱، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامی.
۵۰. مظفر، محمدرضا، بی تا، عقاید الشیعہ فی فوائد الشریعة، قم، مکتبه آیت الله مرعشی.
۵۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، ۱۴۱۳ الف، اوایل المقالات فی المذاهب و المختارات، فضل الله زنجانی، قم، کنگره شیخ مفید.
۵۲. _____، ۱۴۱۳ ب، المسائل العکبریة، قم، کنگره شیخ مفید.
۵۳. _____، بی تا الف، تصحیح اعتقادات الامامیه، بیروت، نشر دار الامانیه.
۵۴. _____، بی تا ب، الاختصاص، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۲، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۵۶. ملاصدرا، صدرالدین محمد، ۱۹۸۱، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۳.
۵۷. موسوی، سید جمال الدین، ۱۳۹۶، بازخوانی آموزه بداء، تهران، دار الحدیث، ج ۱.
۵۸. میرداماد، محمدباقر، ۱۳۶۷، القبسات، تهران، دانشگاه تهران.
۵۹. نجاشی، احمد بن علی، ۱۳۶۵، رجال نجاشی، قم، نشر اسلامی.
۶۰. نسائی، احمد بن علی، ۱۴۱۱ ق، السنن الکبری، بیروت، دار الکتب العلمیه.